ته سفر و گروه گوین گروه گوین تجربه‌ای جدید است. تجربه تلفیق کار و فرهنگ. آن‌ها روزشماری می‌کنند که زودتر کتابخانه و کارگاهشان راه بیفتد. کتابخانه‌شان هم پر از ایده‌های تازه است. همین قدرش را به خاطر داشته باشید که قرار است جای ویژه‌ای برای کودکان داشته باشد، هم برای کتاب و هم برای بازی. باید منتظر بمانیم و در روز افتتاحیه آن‌ها را ببینیم و البته می‌توان امیدوار بود که حرکت‌هایی از این دست در نقاط مختلف کشورمان شکل بگیرد و ما شاهد چهره‌ای متفاوت از روستاها و شهرهای کوچک باشیم.

در روستایی از توابع سبزوار اتفاقی زیبا
در حوزه کتاب‌خوانی و کارآفرینی در حال کامل شدن است

«سیدآباد» الگویی برای ایران

عباسعلی سیاهی یونسی: اینکه در این سال‌های اخیر تعدادی از آدم‌های خوش‌فکر بدون چشمداشتی از نهادهای فرهنگی در روستاها و شهرهای کوچک کتابخانه راه‌اندازی کرده‌اند بسیار ارزشمند است اما در این میان کار برخی‌ها ارزشمندتر است؛ مثلاً کار فرزاد میرشکاری در دهکهان کرمان که چند سال پس از راه‌اندازی کتابخانه فاطمه‌ها، سراغ احیای حصیربافی روستا و کارآفرینی در کنار کتابخانه رفت اما ماجرا در روستای سیدآباد سبزوار از این هم متفاوت‌تر است. در این روستا از همان ابتدا که قرار شد کتابخانه‌ای برای بچه‌ها ساخته شود به این فکر کردند که هزینه‌های اداره آن را چگونه تأمین کنند و حاصل این فکر شد شکل‌گیری گروه گوین تا هم پارچه‌بافی، سوزن‌دوزی و... احیا شود و هم کارآفرینی هنرمندانه‌ای برای تعدادی از زنان روستا شکل بگیرد. این شد که در حال حاضر حدود ۵۰ نفر در روستا و در قالب این گروه مشغول به کار شده‌اند که می‌تواند الگویی برای سایر نقاط کشورمان باشد.

۱ در مسیر سیدآباد

در راه رفتن به روستای سیدآبادیم. از جاده قدیمی و باریک به جاده روستا می‌پیچیم. روبه‌رویمان کوه‌های گوین است و پشت سرمان دشتی باز که زمین‌های کشاورزی‌اند. چند صدمتری سربالایی می‌رویم تا به سیدآباد می‌رسیم. روستایی با حدود هزار و ۵۰۰ نفر جمعیت. دنبال گروه گوین و ساختمان در حال ساخت کتابخانه‌ای می‌گردیم که یک خانواده هزینه‌های ساخت آن را تأمین کرده‌اند، اما این کتابخانه شروع حرکتی است که هم اکنون در ۵۰ روستای ایران آغاز شده و قرار است در این روستاها و ان‌شاءالله در همه روستاهای ایران خانه‌های کار و فرهنگ روستایی دایر شود.

هزینه‌های ساخت کتابخانه را خانواده‌ای تأمین کرده که زادگاهشان سیدآباد بوده و علاقه‌ای ندارند نامی از آن‌ها برده شود. از این خانواده که بگذریم، بقیه فعالیت‌های مرتبط در این روستا گروهی است و این اتفاقی است زیبا در همیاری و همکاری روستاییان که ریشه در گذشته دارد؛ همان زمانی که روستاییان در شیردوشی، درو، کاهگل کردن پشت‌بام‌ها و... با هم همراه و همکار می‌شدند.

در این یکی دو سال اخیر و در قالب صفحه مردم، گزارش‌هایی از فعالیت‌های فرهنگی و کسب و کارهای روستایی تهیه کرده‌ام. حالا دوباره باز هم سراغ این فعالیت‌ها در نقطه‌ای دیگر از کشورمان آمده‌ام تا الگویی بدهیم به دیگرانی که دوست دارند فعالیتی در روستای خودشان داشته باشند و یا خواندن این گزارش جرقه‌ای بشود برای انجام فعالیتی مفید. در سیدآباد هم دنبال محور این کار فرهنگی و کسب و کار می‌گردم، اما متوجه می‌شوم که این کار گروهی است. نام گروه «گوین» است و برگرفته از کوه‌های گوین که روستا در دامنه آن قرار دارد.

۲ کتابخانه‌ای بیش از یک کتابخانه

کتابخانه در دست ساخت، بالای روستا قرار دارد. وقتی که ما آنجا رسیدیم اسکلت بتنی آن بالا رفته بود و ماشینی آجر تخلیه می‌کرد. آن‌ها از تأخیری که به خاطر کرونا در ساخت کتابخانه پیش آمده، ناراحت بودند و دوست دارند خیلی زود کار تکمیل کتابخانه را تمام کنند. نکته جالب درباره این کتابخانه این است که بر خلاف بسیاری از کتابخانه‌ها فقط یک کتابخانه نیست، جایی است که کار و فرهنگ به هم رسیده و نقطه شروع یک کار بزرگ در کشور شده است.

علیرضا سیدآبادی، دهیار سیدآباد می‌گوید: ماه پیش به جلسه‌ای دعوت شدیم که در آن دهیاران و فعالان فرهنگی بیش از ۵۰ روستا از سراسر کشور به همراه برخی از فرمانداران، بخشداران و رؤسای ادارات فرهنگ و ارشاد اسلامی شرکت داشتند. در آن جلسه طرح خانه‌های کار و فرهنگ روستایی ارائه شد و گزارشی از کاری که در روستای ما انجام شده بود داده و گفته شد که این طرح بر اساس این ایده و تجربه تهیه شده است و شنیدن این نکته برای ما خیلی خوشحال‌کننده بود و اگر بیشتر خواسته باشم درباره این طرح توضیح بدهم باید بگویم: اوایل امسال بر اساس کاری که در روستای سیدآباد انجام شده، طرحی برای راه‌اندازی خانه‌های کار و فرهنگ به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ارائه شده است. از خراسان رضوی روستاهای حضار نیشابور و ابویسان جغتای هم جزو روستاهای برگزیده این طرح هستند. سیدمحمد سیدآبادی نیز که یکی از اعضای گروه گوین است و در این نشست شرکت کرده، می‌گوید: من هم در جلسه‌ای که برای همه روستاها و دهیاران برگزار شده بود، شرکت کردم و هم در کارگاهی که جداگانه برای روستاهای خراسان برگزار شد. ما سال گذشته خودمان در روستا این کارگاه را حضوری برای نزدیک به ۵۰ نفر از بانوان روستایی برگزار کردیم و خیلی مفید بود و بدون حمایت دولتی کار خود را شروع کردیم. حالا خیلی خوشحالیم که این طرح قرار است در روستاهای دیگر با حمایت شروع شود.

او درباره توسعه فعالیت‌هایشان می‌گوید: ما سال گذشته چند نمونه کتاب پارچه‌ای هم تولید و ارائه کردیم و می‌خواستیم تولید را شروع کنیم ولی چون تولید کتاب پارچه‌ای یک کار گروهی است و باید گروه پیش هم باشند، مجبور شدیم برای مدتی کار را عقب بیندازیم. ما برنامه مفصلی برای آینده داریم که یکی از آن‌ها تولید کتاب پارچه‌ای است. خدا را شکر که این کار گروهی خانم‌ها دارد جواب می‌دهد و تولیدات گوین خیلی خاص و ویژه است. در هر نمایشگاهی که حضور داشتیم، خیلی از آن استقبال کرده‌اند. طرح‌های ما بر اساس نقش‌مایه‌های سنتی است، اما امروزی است. ما اکنون مانتو، شال، کیف، رومیزی، رانر و کوسن تولید می‌کنیم و نکته مهم این است که همه کارهایمان با پارچه دستباف، رنگرزی گیاهی و سوزن‌دوزی دستی است و کاملاً متناسب با زیست‌پایدار و ویژگی‌های محیط زیستی است.

۳ فکری که تبدیل به یک حرکت شد

سرانجام با چند نفری از اعضای گروه روبه‌رو می‌شوم و نخستین نفر، جعفر نیک‌طلب است. او می‌گوید: دو سال پیش بحث ساخت کتابخانه مطرح و زمینی برای آن تهیه شد و داشتیم برای تهیه نقشه آماده می‌شدیم که در مشورت‌هایمان به این نتیجه رسیدیم برای استمرار کتابخانه باید کنارش کسب و کاری راه‌اندازی کنیم که هم برای گروهی کار ایجاد کند و هم هزینه‌های اداره کتابخانه را تأمین کند، اما نمی‌دانستیم چه جور کسب و کاری. می‌خواستیم این کسب و کار به نوعی یک کار فرهنگی باشد. کار ساخت کتابخانه را کمی عقب انداختیم تا بیشتر مشورت کنیم و به تصمیم جدیدی برسیم. مدتی که گذشت بالاخره به ایده جدید رسیدیم. فکر کردیم به جای اینکه تصمیم بگیریم چه کاری انجام بدهیم، موضوع را در قالب برگزاری جلسه‌ای با مردم مطرح کنیم و آن‌ها را هم در این همفکری شریک کنیم. گفتیم ببینیم چه ظرفیت‌ها، علایق و توانایی‌هایی در مردم وجود دارد. چون از قدیم گفته‌اند دو فکر بهتر از یک فکر است و ما در روستا می‌توانستیم از مجموعه‌ای از فکرها کمک بگیریم. خلاصه بر اساس این ایده تصمیم گرفتیم با همکاری دهیاری و شورای روستا کارگاهی با حضور مردم برگزار کنیم.

پس از صحبت‌های جعفر نیک‌طلب، علی‌اکبر سیدآبادی؛ رئیس شورای روستا برایم توضیح می‌دهد: اوایل سال گذشته بود که تعدادی از دوستان از ما خواستند که مردم را برای کارگاهی به مدرسه روستا دعوت کنیم. ما هم از این فکر استقبال کردیم و در یکی از روزهای تعطیل این کار را انجام دادیم. یادم هست در آن روز بیشتر از ۴۰ نفر از بانوان روستا در کارگاه شرکت کردند. برای اینکه از کارگاه نتیجه بهتری گرفته شود، یکی از استادان کارآفرینی اجتماعی و توسعه محلی از تهران آمدند و برای خانم‌ها صحبت کردند. در آن کارگاه بر اساس صحبت‌هایی که بانوان داشتند و توانایی‌ها و ظرفیت‌هایی که در روستا بود، تصمیم گرفتند که در زمینه پارچه و سوزن‌دوزی فعالیت کنند.

جلسه‌ای که اوایل سال گذشته و با حضور و همراهی تعدادی از زنان سیدآباد تشکیل شد نقطه شروع کسب و کاری شد که این روزها در شبکه‌های اجتماعی شناخته شده است و کارهایشان در فروشگاه‌های معتبر صنایع دستی در تهران، تبریز و... عرضه می‌شود و به نمایشگاه جشنواره مد و لباس سپپال هم راه یافته است.

۴ تابستانی پربرکت برای بچه‌ها و مادرها

نیک‌طلب: ما خودمان هم باور نمی‌کردیم که این تعداد از بانوان روستا پای کار باشند و برای کارگاه بیایند. کارگاه نزدیک چهار ساعت طول کشید و وقتی تمام شد، تقریباً می‌دانستیم که قرار است چه کاری انجام بدهیم و برنامه‌ریزی را برای احیای صنایع دستی شروع کردیم.

هنوز مدت زیادی از آن کارگاه نگذشته بود که خانم‌های علاقه‌مند کار را شروع کردند و همزمان با برگزاری کارگاه‌های آموزش آن دسته از صنایع دستی که در روستا سابقه داشته، نخستین جشنواره اسفندانه را در سطح شهرستان خوشاب در روستای سیدآباد برگزار کردند و روز اختتامیه جشنواره نمایشگاهی از دست‌ساخته‌های اسپندانه‌ای برگزار شد.

محمد سیدآبادی که معلم است و در این روستا کار ترویج کتاب‌خوانی را در تابستان سال گذشته شروع کرده است هم می‌گوید: ما تجربه‌ای نداشتیم، اما بر اساس یک فکر نو شروع کردیم و پیش رفتیم. من پارسال در مشهد در کارگاه‌های جام باشگاه‌های کتاب‌خوانی شرکت کردم و در روستا هم کار ترویج کتاب‌خوانی را شروع کردیم. بچه‌هایی که برای کتاب‌خوانی آمده بودند و مادران آن‌ها برای برگزاری جشنواره خیلی زحمت کشیدند و برخی از اهل فرهنگ سبزوار و نیشابور هم کمکمان کردند به ویژه استاد دانایی، خانم شیرازی و خانم امینی. تمام تابستان برای بچه‌ها کارگاه‌های کتاب‌خوانی و برای بانوان کارگاه‌های پارچه‌بافی و سوزن‌دوزی تشکیل شد و این کارگاه‌ها تجربه عجیبی بوده.

۵ کارهایی که به نمایشگاه تهران رفت

نیک‌طلب می‌گوید: در روستای ما مثل خیلی از روستاهای دیگر در استان هم پارچه‌بافی هم رنگرزی و هم سوزن‌دوزی سابقه داشته است و شاید در ظاهر نیازی به این نبود که ما دوباره روی آموزش خانم‌ها کار کنیم اما ما این کار را انجام دادیم چون فکر کردیم باید برای اینکه در سطح ملی کار کنیم، خانم‌ها دوباره آموزش ببینند و کارگاه‌های آموزشی با حضور استادان برجسته صنایع دستی استان برگزار کنیم و همین اتفاق هم افتاد. برگزاری این کارگاه‌ها خیلی خوب بود. در این کارگاه‌ها بانوان پیر هم که شنیده بودند، می‌آمدند و گاهی تجربه‌هایشان خیلی کمک می‌کرد. مثلاً ما کارگاه گلدوزی داشتیم، ولی آخر سر یکی از خانم‌ها به ما گفت که این گلدوزی با سوزن‌دوزی سنتی اینجا فرق دارد و خانم‌هایی که در کارگاه شرکت کرده بودند، پیش ایشان رفتند و از او یاد گرفتند.

خلاصه با این اوصاف از اوایل پاییز کارگاهی در روستا راه افتاد و تولید را شروع کردند. در ابتدای راه، قصدمان این بود که همه کارها در روستا انجام شود، اما به این نتیجه رسیدیم که طراحی را باید استثنا کنیم و کارهای طراحی را به یک گروه از هنرمندان جوان در تهران بسپاریم. مدتی که از کار خانم‌ها گذشت و چیزهایی تولید شد، نخستین محصولاتشان بهمن ۱۳۹۸ در نمایشگاه صنایع دستی تهران عرضه شد و چون ویژگی‌های متفاوتی داشت، با استقبال روبه‌رو شد. در حالی که کار ساخت کتابخانه هم شروع شد، اما چند روز پس از آن نمایشگاه، کرونا در ایران فراگیر شد و مجبور شدیم مثل همه نقاط ایران، مدتی کار را تعطیل کنیم، تعطیلی موقت بود و خیلی زود به این نتیجه رسیدیم که باید شیوه کار را تغییر بدهیم تا کار ادامه پیدا کند.

۶ محصولاتی که به همه جا می‌روند

حاج‌فاطمه می‌گوید: ما سوزن‌دوزی را از مادرمان یاد گرفتیم و در کارگاه‌ها هم شرکت کردیم و وقتی که کارهای گوین شروع شد، خیلی خوشحال شدیم که هنرمان در سراسر کشور دیده می‌شود. تا پیش از این کار، اگر چیزی تولید می‌کردیم برای استفاده خودمان بود و شاید از روستا خارج نمی‌شد اما حالا فرق می‌کند و کارهای ما به جاهای دیگری هم می‌رود برای همین باید در تولید کارها دقت بیشتری داشته باشیم. کرونا که آمد همه چیز به هم خورد مجبور بودیم دیگر دور هم کار نکنیم و رعایت کنیم. برای همین از وقتی کرونا کارگاهمان را تعطیل کرد، در خانه‌هایمان کار می‌کنیم. گوشه خانه‌های بسیاری از مردم روستا کارگاه شده است و در آن پارچه بافته می‌شود؛ مانتو، شال، کیف و رومیزی دوخته می‌شود و رویشان سوزن‌دوزی می‌شود.

گلشا یکی دیگر از اعضای گروه گوین است. او هم می‌گوید: من هم مثل خیلی‌های دیگر کار را از مادرم یاد گرفتم و وقتی کار گروه گوین شروع شد، مادرم که در خانه حوصله‌اش سر می‌رفت هم به کمک ما آمد و خیلی روحیه‌اش خوب شده بود و از اینکه به ما جوان‌ترها کار یاد می‌داد خیلی خوشحال بود. حالا شکر خدا در این روستا خیلی از زنان سوزن‌دوزی می‌کنند، یک گروه خیاطی می‌کنند و چند نفر هم فرت‌بافی را شروع کرده‌اند.

یعنی همان هنرهایی که در گذشته در این روستا بوده‌اند و تا حدودی در سال‌های اخیر فراموش شده بودند دوباره با راه‌اندازی گروه جان گرفتند و احیا شدند. این خیلی ارزش دارد که هم هنر گذشتگان را ادامه می‌دهیم و هم از لحاظ اقتصادی کمکی برای خانواده‌ها می‌شود.

سلیمه هم یکی دیگر از خانم‌هایی است که به فرت‌بافی علاقه دارد و شروع به کار کرده است. او می‌گوید: من این کار را دوست دارم. این قدر پارچه‌بافی را دوست دارم که وقتی کرونا نبود و کارگاه داشتیم، من روزشماری می‌کردم که استاد بیاید و یاد بگیرم. به نظرم این حس خوبی است که اعضای دیگر گروه هم دارند. خیلی خوشحالیم محصولاتی که ما تولید کرده‌ایم در معتبرترین فروشگاه‌های صنایع دستی و کتاب‌فروشی‌های شناخته شده تهران مثل شهر کتاب‌ها، نشر چشمه و نشر ثالث عرضه می‌شود.

اینجا با هر کدام از خانم‌های گروه که روبه‌رو می‌شوم حرفی برای گفتن دارند، از جمله خیرالنسا که می‌گوید: من از مدت‌ها پیش کانال استاد مریم سماک را که دکترای درجه یک صنایع دستی دارد، دنبال می‌کردم. یک بار از گروه گوین گفتند که خانم سماک کارهایمان را دیده و خیلی خوشش آمده و گفته است که می‌توانیم در کارگاه آنلاینش شرکت کنیم. هر بار که ایشان و استادان شناخته شده صنایع دستی کشور کارهای ما را می‌بینند و در شبکه‌های اجتماعی آن را معرفی و از آن‌ها تعریف می‌کنند، خیلی خوشحال می‌شویم که از روستای خودمان توانسته‌ایم کارهای خوبی ارائه کنیم که استادان بپسندند.

Scanned by TapScanner